



نمی دانم می توانم این کار را تمام کنم، پایانه؟

گفتگو با رضا سید حسینی؛ مترجم و محقق ادبیات
گفتگوکننده: احمد شاکری



پیشنهاد کرده بودند. دوره مهندس فیروزان بود. اعضای آن دوره انتشارات سروش، الان عضو فرهنگستان هستند. آقای نجفی، آقای سماعت، آقای صمیمی بودند. من آن زمان در دانشنامه جهان اسلام کار می کردم. همان موقع که این اثر، مطرح شد، من از آنجا استعفا داده بودم. صحبت کرده بودند و مرا دعوت کردند. آقایان هم به عنوان هیئت علمی با من همکاری کردند. من همه مترجمان مهم زبان فرانسه را دعوت کردم، و خودم را کشیدم کنار. حق انتخاب را مطلقاً در اختیار آنها قرار دادم. نمونه هایی را که پیدا می کردم پیشنهاد می دادم. ترجمه می کردند و می دادم دست آقایان. اینها کار را می دیدند. عملاً کارها تصفیه شد. خیلیها از من دلخور شدند. بعضی دوستانم را از دست دادم. ولی کار به دقت انجام شد.

بعد ترجمه ها شروع شد. ترجمه ها را هم ویرایش می کردیم. خود این پروژه، کلی طول کشید. شش جلد فرهنگ، دست من بود؛ که همه اینها را باید زیراکس می گرفتیم. آلفابتیک ایرانی می گردیم و تیترا پیشنهاد می دادیم. البته روش ما در مورد کتابهای ترجمه شده، این بود که اگر ترجمه آن دقیق و درست است ادا در نیآوریم و آن را عوض نکنیم. اما عنوان کتابهای ترجمه نشده را خودمان می دادیم. یعنی بهترین ترجمه مطابق با اصل عنوان را می نوشتیم.

پس تحقیقاتی هم راجع به اینکا، کدام اثر، ترجمه شده یا خیر، انجام می دادید؟

می دانستیم که کدام اثر ترجمه شده و حتی چه سالی این کار انجام شده است. همه، دور و بر هشتاد ساله بودیم؛ و از جوانی با این مسئله سر و کار داشتیم. امکان نداشت که کتابی ترجمه شده باشد و ما نفهمیده

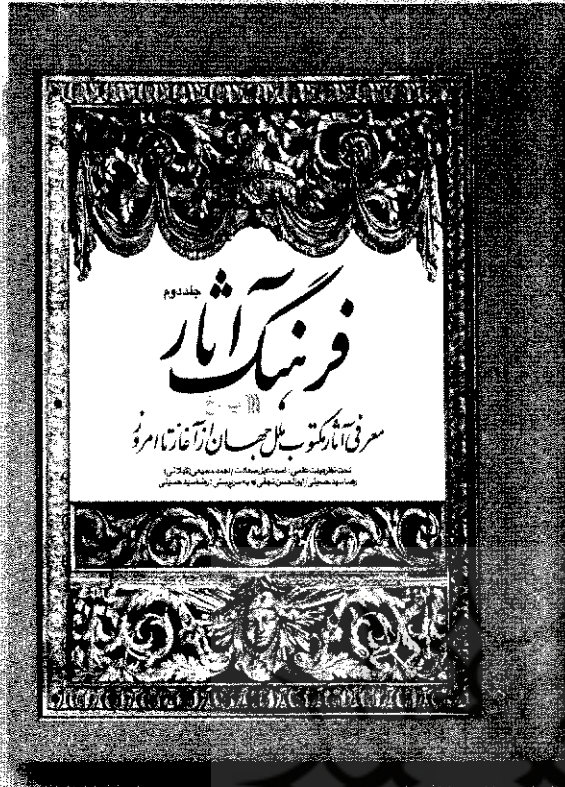
خیلی ممنون که وقتتان را در اختیار مجله «ادبیات داستانی» قرار دادید. با این مجله که آشنا هستید. مخاطبان آن، اهل رمان و داستان هستند. در کتاب «فرهنگ آثار» هم انواع رمانها و داستانها معرفی و منتشر شده است.

بله. از آغاز پیدایش کتاب تا سال ۱۹۹۰، هر کتابی که منتشر شده در این اثر، معرفی شده است.

ایده ترجمه این اثر را بفرمایید. چون علی الظاهر، یک حلقه ای برای شکل گیری و پیدایش کار تشکیل شده که در نهایت شما به عنوان سرپرست و مسئول گروه انتخاب شده اید.

جمع آوری این کتاب، در شورای کتاب سروش پیشنهاد شد. گویا آقای احمد صمیمی این کار را

۵۶ ادبیات داستانی
خرداد و تیر ۱۳۸۱



توماس قدیس وقتی از ابن سینا حرف می‌زند، «استاد استاد» می‌گوید. آنها این مسئله را نمی‌توانند کتمان کنند. غرب با فرهنگ خودش به وسیله جهان اسلام آشنا شده؛ و شکی در این نیست.

باشیم. البته، بعد از عوض شدن مهندس فیروزان، هر کسی که می‌آمد، یک سلیقه‌ای داشت. مثلاً آقای «شعر دوست» کمک می‌کردند که کار زودتر در بیاید. ما طرح ریخته بودیم که کتابهای ترجمه شده را لیست کنند و مشخصات آن را زیر آن بنویسند. این کار البته انجام نشد. چون کار ما خیلی طول کشید و مدیران هم حق داشتند.

چند درصد این کتابها ترجمه شده؟ می‌توانید نسبتی را بگویید؟

تازگی لیست درآوردیم. حدود پانصد، ششصد تا از این آثار ترجمه شده است.

از بیست هزار تا؛ بله؟

بله. فرصتی پیش آمد و دادیم دوستان این کار را کردند و لیست درآوردند.

ترجمه‌های مکرر از یک اثر هم، هست؟

بله، متأسفانه هست. داریم روی سایت کتابخانه ملی مطالعه می‌کنیم. من صورت خام قضیه را از حافظه‌ام درآوردم. این لیست باید تکمیل شود. حافظه من ششصد عنوان را جواب می‌دهد. ولی ممکن است به هزار تا برسد. همکارمان خانم بیات دارد روی لیست کار می‌کند. که باید به نتیجه برسیم. مجلدات این فرهنگنامه، تک تک دارند تجدید چاپ می‌شوند. جلد اول و دوم و سوم تجدید چاپ شده. جلد چهارم و پنجم و ششم هم که تجدید چاپ شود، ما باید یک بار اینها را با هم تجدید چاپ کنیم.

الآن امکان چاپ مثل قدیم نیست. کامپیوتری است. امیدوارم در یک تجدید چاپ کلی، این لیست تکمیل‌تر شود.

شما از چهره‌های شناخته شده ترجمه هستید. سالها کار کرده‌اید. نکته این است که اگر تعداد آثار مکرر ترجمه شده در این لیست، بسیار زیاد باشد (یعنی یک اثر، چند بار ترجمه شده باشد) باید بگوییم این کار خدمت به نهضت ترجمه است یا آن را آسیب نهضت ترجمه بدانیم؟

اینها دو جنبه دارد. مثلاً بازار آثار پائولو کونیلو که اصلاً معلوم نیست کی هست، گرفته؛ و هر کسی این آثار را ترجمه می‌کند. من کار خودم را می‌گویم «طاعون» اثر آلبر کامو را، یکی به صورت ناقص ترجمه کرده بود. بعد یک خانم استاد دانشگاه، خیلی دقیق آن را ترجمه کرد. البته فارسی سلیس و خوبی در اثر دیده نمی‌شد. من آن را ترجمه کردم؛ و ماجرای تجدید ترجمه «طاعون» آلبر کامو، تمام شد. تا به حال هم به

چاپ نهم رسیده است. یک وقتی ضرورت است که یک کتاب درست ترجمه شود؛ و تا به ترجمه دقیق نرسیده، اشکال ندارد که دوباره ترجمه شود. اما مثلاً ماجرای اشتفان دیشرویت که در جوانی ما مد شده بود و حتی دو - سه نفر به اسم او کتاب ساختند و فروختند؛ اینها افتهای ترجمه هستند.

آن طور که در مقدمه «فرهنگ آثار» آورده شده، محققان ایتالیایی و فرانسوی روی آن کار کرده‌اند. آیا متن اصلی آن هم به این دو زبان، کار شده است؟

گویا به زبان ایتالیایی هم کار شده؛ که من آن را ندیده‌ام. ما فرانسه آن را گرفتیم. انگیزه‌ای برای ترجمه زبان ایتالیایی وجود نداشت. چون زبان فرانسوی، مترجمان بیشتری دارد.

من واقعاً اگر مترجم آلمانی به قدر کافی داشتم، کاری مثل «کیند رز» را در می‌آوردم. چون سیستم این کتاب، الفبایی آثار نیست؛ الفبایی اسم نویسنده‌هاست. تولد، وفات، اهل کجا بودن و عنوان تمام آثار نویسنده را ذکر می‌کند. حجمش هم بیشتر است. چون مقاله‌های آن مفصل‌تر است. به نظر من، کیند رز خیلی از «فرهنگ آثار»، مفیدتر است. ولی نمی‌شود ما چنین کاری را انجام بدهیم. چون همان طور که مترجم ایتالیایی به قدر کافی نداریم، مترجم آلمانی هم نداریم. اما مترجم فرانسه، به قدر کافی هست.

با توجه به اینکه دایرةالمعارف‌های گسترده‌ای در جهان هست - چه ادبی و چه موضوعات دیگر - انتخاب این فرهنگ به طور خاص، دلیلی داشته، یا کارهای دیگری از این دست هم در جهان انجام شده است؟

نه، کم انجام شده. ما اول با «فرهنگ آثار» برخورد کردیم و دیدیم قابل ارائه است؛ و امکانات ترجمه آن بود. نقصی در آن بود. یکی اینکه در سالهای ۵۰ درآمده بود و تجدید چاپ نشده بود. سال ۹۴ بود که من رفتم پاریس که تجدید نظر شده آن درآمد. تا آن وقت، تجدید نظر روی آن انجام نشده بود. من به آقای شعردوست خبر دادم؛ و ایشان دستور دادند و کتاب را خریدیم. کارها را از نو شروع کردیم. مطالب ایرانی اسلامی این اثر، حدود دویست تا بود. که ما این را کنار گذاشتیم. چون واقعاً این حجم کم، توهین‌آمیز بود. الان داریم شش جلد دیگر کار می‌کنیم. اصلاً فرهنگ اسلامی - ایرانی داریم؟ تا به حال کار شده است؟

بله. برای هر کتاب به اندازه اهمیت که دارد، حجم مقاله خاصی را در نظر گرفته‌ایم. آثار البلاد و احوال ناصرالدین کاشانی و ... را داریم کار می‌کنیم. البته من این را گناه فرنگی‌ها نمی‌دانم. آثار این چنینی تا به حال کار نشده، که آنها هم جمع‌آوری کنند. وقتی این کتاب، در بیاید، می‌توانند راجع به آثار اسلامی - ایرانی هم کار کنند.

من تجربه زیادی دارم. کار کرده‌ام. اینها از خدا می‌خواهند که بنویسیم. و این کار، تا حد زیادی، این نقص را جبران می‌کند.

این نوع دایره‌المعارف‌ها - که جامع بسیاری از آثار غیر ادبی و علمی هستند، و حجم بالایی دارند و کار بسیاری را می‌طلبند - مخاطبان‌شان چه گروهی هستند؛ و نبود این آثار چه جای خالی‌ای را در محافل عمومی ایجاد می‌کند؟ به طور کلی، جایگاه این نوع آثار در دنیا، کجاست؟

جایگاه این آثار، در درجه اول کتابخانه است. یعنی کسی که می‌خواهد مراجعه کند و دنبال اطلاعاتی راجع به آثار خاصی می‌گردد، می‌آید به کتابخانه مراجعه می‌کند. این آثار، کتابخانه‌ای هستند. گروهی دیگر محققین، مترجمان و ناشران جهان سوم هستند،

که با آثار جهانی تماس ندارند. آنها می‌توانند بنشینند، مطالعه کنند، و برای ترجمه، کتاب انتخاب کنند. وقتی ناشر دولتی یک اثر را نشر می‌کند، معمولاً کتاب در انبار می‌ماند. در حالی که بعضاً کتابهای خوبی هم هستند. باز هم سروش یک ناشر دولتی خوب است. چون کتابهایش در انبار نمی‌مانند.

الان با اینکه سروش یک انتشارات دولتی است، دو هزار نسخه از اثر را منتشر کرده؛ و احتمالاً در چاپ بعدی هم، دو هزار نسخه دیگر به چاپ خواهد رسید. این تیراژ، بسیار پایین است. مردم از وجود چنین اثری خبر ندارند. در سطح دانشگاهها هم، چنین کتابی را نمی‌شناسند. ناشر خصوصی، از این بابت، قدر پولش را می‌داند و روی اثر، تبلیغ می‌کند. اما سرمایه‌دراوردن هر کتابی را ندارد. ولی مثلاً سروش، سرمایه‌زیادی برای چاپ این کتاب گذاشته است.

آن طور که شما اشاره کردید حدود یک چهارم این آثار فهرست شده در اثر، ترجمه شده‌اند. و البته، مترجمان می‌توانند همه این آثار را بخوانند. اما برای کسی که ترجمه نمی‌داند، فقط خواندن یک چهارم از کل این تعداد اثر امکان‌پذیر است.

گاهی در یک متن، اسم کتابی می‌آید؛ ولی مترجم، که در حال ترجمه کتاب یا مقاله است، نمی‌داند که این اثر، چه مشخصات و ویژگیهایی دارد. به این فرهنگنامه مراجعه می‌کند، و از سردرگمی نجات پیدا می‌کند. در بسیاری از موارد، دیده‌ام که به «فرهنگ آثار» ارجاع داده‌اند. گاهی راجع به یک کتاب بحث می‌کنند. این کتاب هم ترجمه نشده است. فرد می‌ماند که چه باید بکنند؛ به اطلاعات مندرج در «فرهنگ آثار» و مقالاتی که در آن مندرج شده مراجعه می‌کند. در واقع، کاربرد این اثر، در اینجا مشخص می‌شود.

اسم اثر چیست؟
 «معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز» است.

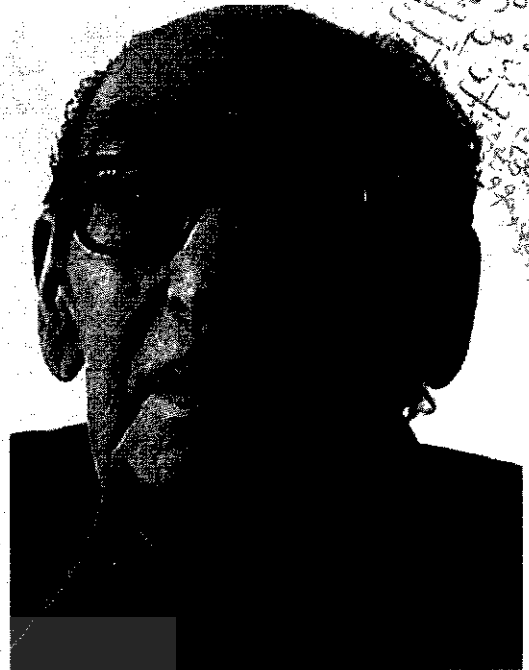
این اثر، طبعاً نمی‌خواهد همه آثار مکتوب را در بر بگیرد. بلکه گزیده‌ای از آن را در بر می‌گیرد. نکته این است که در بین تعداد بی‌شمار آثار منتشره، ملاک گزینش شما چه بوده است؟

مسئله، اهمیت کتاب است. جمالزاده یک داستان به اسم «شاهکار» دارد. نویسنده‌ای داستانی می‌نویسد و فکر می‌کند که شاهکار است. وقتی به کوهی می‌رسد، می‌گویند این، شاهکار شاهکارها است.

کتابی که اهمیت خودش را پیدا کرد، می‌رود جزو آثاری که باید معرفی شود. البته حرفی که شما می‌زنید، مرا به فکر وا می‌دارد. گمان می‌کنم توجه به آثار ادبی بیشتر بوده. به ادبیات، هنر نمایش، نمایشنامه، رمان، شعر و ... توجه بیشتری شده است. حق انتخاب مترجمان هم به تناسب نوع آثار بوده.

بله، متأسفانه
 کتابخانه ملی
 خام قضیه
 لیست باید از
 عنوان را چه
 به هزارتا به
 روی لیست
 بی‌سختی
 دارد
 و

است. داریم روی سایت
 مه می کنیم. من صورت
 حافظه‌ام در آوردم. این
 شود. حافظه من است
 دهنده. و جای سبک بلیک
 کارمان خوانده بایستی
 کلمه‌ها را با خود
 این که در این کتاب
 این که در این کتاب



می شود، تعریف خلاصه کتاب است. این کار را برای کسانی که ذهنشان با اثر آشنا نیست، انجام می دهند و اثر را اجمالاً تعریف می کنند. از کتاب، نثر و سبک آن تعریف می کنند و یک شمای کلی از آن ارائه می دهند. به عقیده شما، ذهنیت، دانش و سلیقه افراد می تواند به تعریف از اثر سایه بیندازد؟

طبعاً این اتفاق می افتد. این مقاله‌ها هم ایده آل نیستند. یک کتابی که خودم ترجمه‌اش کردم و آن را می شناسم و چند سال از عمرم را تلف کردم، مال نیمه اول قرن میلادی است. وقتی شرح آن را در «فرهنگ آثار» دیدم، زیاد خوشم نیامد. یک مطالبی را به ناچار به آن اضافه کردم. چیزی که نوشته می شود می تواند نوشته یک فرد معمولی باشد یا نوشته یکی از آن چهارصد نفری که معرفیها را نوشتند.

دخالت ذهنیت آدمها، به چه نحوی در کار، ظاهر می شود؟

قضاوت قطعاً هست، ولی طوری نیست که آزار بدهد.

حتی در دیدگاه آدمها هم می شود چنین چیزی بروز پیدا کند. مثلاً اگر کسی دیدگاه ماتریالیستی داشته باشد، به دیدگاه الوهی کمتر می پردازد.

آنها می دانند که مطلب را به چه کسی بدهند. چون سرپرست کار هم یک نفر نیست. اساتید دانشگاهها هستند. مقاله‌های ماتریالیستی را دست ماتریالیستها می دهند. ما آثار مارکس و لنین را هم به مرحوم پوینده دادیم. چون علاقه مند بود؛ و ترجمه خوبی هم کرد.

اشاره کردید به اینکه تعداد دو بیست اثر ایرانی - اسلامی فقط در این فهرست بوده. این موضوع نمی تواند دلیل بر همان ذهنیت ضد ایرانی - اسلامی مؤلفان اصلی باشد؟ ذهنیت نبوده؛ منبع نداشته‌اند که کار کنند.

از کجای دانید؟

می دانم.

الان بسیاری از نسخ خطی ایرانی - اسلامی ما در کتابخانه‌های آمریکا و فرانسه است. یعنی به نظر شما، در بین آن چهارصد نفر محقق، نمی توانستند پنج نفر محقق اسلامی را جمع بکنند؟ آنها اگر بخواهند، حتی می توانند ده نفر را انتخاب کنند.

البته این کار انجام شده. وقتی می دهند مقاله ابن عربی را عثمان یحیی که بزرگ ترین محقق ابن عربی در دنیا است، بنویسد، پس معلوم می شود کار حساب شده بوده. آنها تجربه‌های خود را به کار می گیرند. آنها روی کتاب اصرار ندارند. آن، دایره المعارف عمومی منتخب است. سی جلد است. همه مطالب را هم نیآورده. در چهار جلد اسامی را آورده، و بقیه سی جلد، مطالب برگزیده است.

پس، اگر کسی بخواهد کتابی را انتخاب کند، فقط باید از داخل آن، دنبال کتاب مورد نظر بگردد.

آثار علمی را مرحوم «احمد آرام» ترجمه کرده و آثار فلسفی را «دکتر طباطبایی» کار کرده‌اند.

اینکه چرا زبان کل آثار، یکسان نشده هم، در مقدمه آمده که، زبان فلسفه اصلاً متفاوت است و دلیلی ندارد که با زبان مربوط به دیگر آثار، یکسان شود.

بله، در این دایره المعارف، بیشتر آثار مدرن را من و خانم مهشید نونهالی و آقای نجفی ترجمه کردیم. آثار متعددی در زمینه‌های مختلف هست، ولی غلبه آن، با ادبیات است.

آیا ملاک انتخاب کتابها، شهرت آن بین ملل و بین کتب دیگر بوده؟ اگر این طور بوده، آیا شهرت، ملاک درستی برای انتخاب است؟

ما کار کوچکی کردیم، که به جایی نرسید و بعید هم نیست در جلد اول، خاتمه پیدا کند. یک دایره المعارف هنر ادبیات در آوریم. تصمیم داشتیم در ده جلد آن را در آوریم. ولی به دلیل گرفتاریهای اداری، به گمانم به همان جلد اول خاتمه پیدا کند.

آن کار، مرا برای «فرهنگ آثار» هم هشدار داد. ما برای «فرهنگ آثار» گفتیم چه کسانی مناسب هستند؟ چهارصد نفر از اساتید دانشگاه، متخصصین، دانشمندان اهل حرفه را برای انتخاب کردیم. این کار با چنان دقتی انجام شد که مثلاً هر کسی متخصص نوشتن مقاله‌ای است که باید بنویسد. مقاله ابن سینا را و مقاله ابن عربی را عثمان یحیی نوشته. این طور انتخاب کرده‌اند. این، بهترین راه قضیه است. اتفاق اهل فن بوده و شاید راه گزینش دیگری نبوده. چون حدود بیست نفر از اهل فن، از متخصصین و اساتید دانشگاه جمع شده‌اند و این چهارصد نفر را انتخاب کرده‌اند.

یکی از کارهایی که در چنین دایره المعارف‌هایی انجام

یا خیر؟ وقتی به درون کتاب مراجعه می‌کنیم، نشانه‌ای از ایرانی بودن را در اثر نمی‌بینیم. در میان این همه آثاری که فرهنگ ملت‌های جهان را ساخته‌اند، خبری از اسلام و ایران نیست. مگر ما جزو ملل نیستیم؟

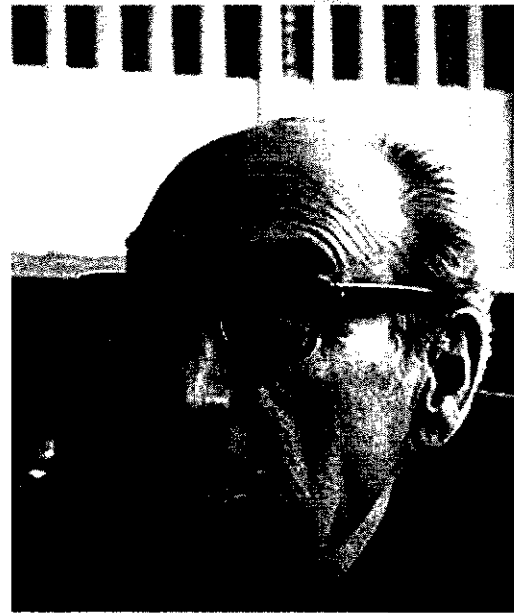
ما الان وضعیت دنیا را می‌دانیم. شکی در این نیست که تعللهایی وجود دارد. ولی حقیقت قضیه این است که ما قصدمان، اول این بود که هر دو کار را با هم انجام بدهیم. یعنی در هم ادغام کنیم. گفتند کار عقب می‌افتد. شما کار خودتان را بکنید. شاید هم بهتر شد که با هم ادغام نشد. یک مطلب دیگر هم هست؛ و آن اینکه ما «کیند رز» را به خاطر جهان سوم خریدیم. مقاله‌هایی که از این اثر درآمده، درباره آثار ادبیات ترکیه، ادبیات جهان عرب و ... بسیار مفصل است. حتی از مقالات این اثر هم بهتر است. مرحوم دکتر محمدعلی مولوی، عجیب کمک کرد به ما؛ و در ظرف سه ماه، با سرطان روده، ورپرید. حیف شد!

دکتر مولوی در این «فرهنگ آثار» ایرانی - اسلامی، یک مقاله درباره آداب الصلاة امام خمینی نوشته؛ که شیرین‌ترین مقاله این فرهنگ است. یادتان باشد، اگر دستتان رسید - در جلد یکم است - آن را بخوانید. درباره آداب الصلاة نمی‌شود مطالب شیرین نوشت. ولی این مقاله، بسیار زیباست. بالاخره کاری که از دست ما بر می‌آید، همین‌هاست.

به نظرم می‌رسد که غرب نمی‌خواهد به دوران قرون وسطی که علم و دانش در آن دوران به وسیله مسلمانان رشد و نمو کرد، بپردازد.

نمی‌دانم. من قبل از اینکه به اینجا برسم، یک زمانی این مسئله را برای مکتبهای ادبی مطالعه می‌کردم. خیلی چیزها خواندم. آثارشان هست. توماس قدیس وقتسی از ابن سینا حرف می‌زند، «استاد استاد» می‌گوید. آنها این مسئله را نمی‌توانند کتمان کنند. غرب با فرهنگ خودش به وسیله جهان اسلام آشنا شده؛ و شکی در این نیست.

البته آن ترجمه‌ها، ترجمه از ترجمه بود. گاهی خودشان هم نمی‌فهمیدند؛ دوباره ترجمه می‌کردند. وقتسی ابن سینا می‌گوید: «فلان اثر ارسطو را نمی‌فهمیدم، تا وقتی که کار فارابی را خواندم»، نشان می‌دهد که ترجمه‌ها ایده‌آل نبوده. این، یک آشنایی با علم جهان بوده که اول ما با آن، آشنا شدیم. در آن دوره، غربیها در حال آدمکشی بودند. خوشبختانه آثار یونانی در بیزانس (رم شرقی) متمرکز شده بود و



البته، به همه کتابها هم نپرداخته. ممکن است حتی به پنج هزار جلد هم نپرداخته باشد.

بهتر نیست که اگر قرار است هزینه‌ای بشود و بودجه‌ای برای تحقیقات صرف شود، محققان و اندیشمندان خودمان روی کار، نظارت داشته باشند؟ به گونه‌ای که مثلاً اگر می‌خواهند در بحث فلسفه کار کنند، با همان فلسفه علمی مورد نظر و مقبول خودمان کار کنند؟

این کار، عملاً انجام شده. دایره المعارف بزرگ اسلامی، خیلی کار بزرگی است. الان سیزده - چهارده جلد آن درآمده. ولی به چهل - پنجاه جلد خواهد رسید. مقاله‌های متوسط هم در آن هست. اما کار بسیار جالبی است. کتابخانه دایره المعارف بزرگ اسلامی، یکی از کتابخانه‌های بزرگ مملکت است. افراد بسیار بزرگی کتابها و کتابخانه‌های خود را به آنجا بخشیده‌اند. از این کتابها دارد استفاده می‌شود. مقالاتی نوشته شده و نوشته می‌شود. ما نباید بیش از حد، انتظار داشته باشیم. دوره دایره المعارف نویسی در مملکت ما شروع شده؛ و این بسیار مهم است. اهمیت دایره المعارف بزرگ اسلامی، خیلی زیاد است. مقدماتی لازم است که دارد انجام می‌شود.

در عنوان کتاب «فرهنگ آثار» نوشته شده «معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز»، اما اشاره نشده که فرهنگ یهودی، مسلمان، مسیحی و ... را در بر می‌گیرد

ما نباید بیش از حد، انتظار داشته باشیم. دوره دایرةالمعارف نویسی در مملکت ما شروع شده؛ و این بسیار مهم است. اهمیت دایره المعارف بزرگ اسلامی، خیلی زیاد است

رم غربی که فاتح شده بود و یونان را فتح کرده بود، کوچک ترین توجهی به فرهنگ یونان نداشت. فقط فاتح بود. تا وقتی که سلطان محمد فاتح، قصر امپراطور را روی سرش خراب کرد. دانشمندان آن دوره، کتابها را زدند زیر بغلشان و فرار کردند؛ و تازه فهمیدند که این فرهنگ آنهاست که در حال از بین رفتن بوده؛ و توانستند ترجمه های مجدد بکنند. در تمام آن مدت از روی ترجمه های ما، حتی، آثار ارسطو را می خواندند. توجه به شکوفایی علم و دانش در قرون وسطی - از طریق مسلمانان - چقدر در این اثر لحاظ شده است؟ بیشتر، خود آثار مطرح است. ما از خود آثار صحبت می کنیم. الان حضور ذهن ندارم. جلد اول فعلاً آماده شده و هنوز خیلی کار داریم. آقای سمیعی در حال ویراستاری کار است. قرار بود حالا که من کارم در «فرهنگ آثار» تمام شده بروم. آقای سمیعی گفتند: «حالا بمان.» و من ماندم.

اینها یک عده نویسنده جوان تربیت کردند. کسانی که در فرهنگستان و ... کار می کنند. سفارش کار به آنها داده می شود. از آن کتابخانه ها استفاده می کنند، تحقیق می کنند، و می نویسند. کار به دست آقای سمیعی می رسد. ایشان ویراستار قهار است، که کار را به خوبی ویرایش می کند.

به نظر می رسد در این موقعیت، شما باید نظارت کنید. یعنی گروهی از جوانان که برای این کار تعلیم دیده و تربیت شده اند، جمع شوند و کار کنند تا آرزوهای شما در زمینه ترجمه، محقق شود.

من مدنی درس می دادم. پنج - شش سال در فرهنگسرای نیاوران، در حوزه هنری و ... تدریس کردم. تا وقتی که پسر مرد. مرگ او، سرا داغان کرد. دیگر حوصله درس دادن و این کارها را ندارم. از من گذشته

است.

مجموعه شاگردان شما چطور؟ آنها در این زمینه کار می کنند؟

هر کدام از آنها در رشته های تغاتر و نمایش درس خواندند و دکتر شدند. نصرالله قادری دوره اول تدریس، شاگرد من بود. ولی این کاری که آقای آل داوود و سمیعی می کنند، بهترین کار است.

لااقل در حوزه این طور است که می گویند ما در طول تاریخ، اصول اربع داشتیم. موضوع کتاب دزدی بوده که مثلاً از چهارصد عنوان کتاب حدود چهار عنوان باقی مانده است.

موضوع سرقت ادبی بوده که برخی می گویند یهودیها برده اند. شما هم حتما متوجه این قضیه شده اید که برخی از کتابها نیست.

بله. در شرح بعضی از کتابها نوشته ایم که خود کتاب، موجود نیست. این را باید آقای آل داوود جواب بدهد. باید فرار بگذارید و مصاحبه ای ترتیب بدهید تا جواب سؤالیهایتان را بگیرید.

در کتابخانه های خارجی این اطلاعات را می توان به دست آورد، که مثلاً این آثار زبده شده در کجا هستند؟ دقیقاً نمی دانم. وقتی می خواهم جوابی بدهم، باید اطلاعات کامل و دقیقی ارائه بدهم. در این مورد، چیز زیادی نمی دانم.

با توجه به اینکه کار ترجمه هم انجام می دهید، در حال حاضر چیزی در زمینه ادبیات داستانی و داستان و رمان در دست ترجمه دارید؟

یکی دو کتاب داشتیم که وزارت ارشاد، آنها را متوقف کرده. یک کتاب «تاریخ رمان مدرن» داشتیم. «چشم انداز ادبیات جهان» را داشتیم. هشت جلد بوده که اوایل انقلاب، به اسم «سرگذشت ادبیات جهان» ساعت نه شب از رادیو پخش می شد. همه اینها ناقص مانده است. یکی دو رمان درباره ژوزف کسل هست که درباره وضعیت کشور افغانستان است. ماجرای بزکشی و داستان سوارکاران است... یک چنین چیزی است. اینها ناقص مانده؛ و فعلاً این کار واجب تر است. نمی دانم که می توانم این را تمام کنم یا نه.

کار خیلی ارزشمندی است و امیدواریم که در این کار موفق باشید. ان شاءالله جزو باقیات الصالحات حضرت عالی محسوب بشود.

۳۱
 حرداد وردی هشتاد و هشت